

بررسی شرط لزوم اتحاد مکانی و زمانی رفتار جنایی و فوت، جهت تغلیظ دیه (کاوشی در مبانی فقهی ماده ۵۵۵ ق.م.ا)

امین سلیمان کلوانق^۱، علی مظهر قراملکی^۲، احمد مرتاضی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۱۱/۱۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۱۰/۳)

چکیده

در ماده ۵۵۵ ق.م.ا تغلیظ دیه، مشروط بر این شده که رفتار مرتکب و فوت، هر دو در ماه‌های حرام یا حرم مکه باشد. درحالی که اکثر فقیهان امامیه قائل به عدم شرطیت اتحاد مکانی و زمانی فوت و رفتار جنایی، هستند. بر همین اساس، مسئله اصلی نوشتار حاضر، بررسی دیدگاه‌های مختلف در مورد لزوم یا عدم لزوم وحدت زمان یا مکان وقوع جنایت و فوت محنی علیه برای ثبوت حکم تغلیظ دیه و تحلیل ادله ارائه شده در این باره است. یافته‌های این تحقیق که مبتنی بر روش توصیفی تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته، نشانگر آن است که با وجود خدشه بسیار در اعتبار سندی روایات وارده در خصوص اصل تغلیظ دیه، قول حق، دیدگاه رقیب می‌باشد که قانونگذار ایران نیز همان را برگزیده است. چرا که مطابق روایات باب، از جمله صحیحہ کلیب اسدی، تحقق رفتار جنایی در آن مکان یا زمان‌های خاص موضوعیت دارد و از این رو، ملاک در تغلیظ دیه این است که مسمای قتل در آن زمان یا مکان حاصل باشد و برای صدق عرفی آن لازم است که سبب و مسبب، یعنی رفتار و فوت، اتحاد زمانی و مکانی داشته باشند. زیرا قتل، عنوانی است که صدق آن، رفتار فاعلی را می‌طلبد و بدون آن رفتار، عنوان موت یا فوت یا مرگ بر آن صادق است نه قتل. اکتفا به قدر متیقن در موارد خلاف مثل تغلیظ دیه نیز مؤید نظریه اعتبار اتحاد زمانی و مکانی رفتار جنایی و فوت است. هم‌چنین به نظر می‌رسد که عبارت «رفتار مرتکب» در ماده یادشده، موجب بروز احتمالاتی می‌شود که ممکن است در مواردی ماحصل از ارزیابی ادله را نقض کند. از این رو، برای دفع آن پیشنهاد می‌شود عبارت «رفتار جنایی»، جایگزین آن شود.

واژگان کلیدی: اتحاد زمانی و مکانی، تغلیظ دیه، حرم مکه، رفتار جنایی، ماه‌های حرام.

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم، (نویسنده مسئول)؛

Email: amin.soleyman1370@gmail.com

Email: amghramali@ut.ac.ir

۲. استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران؛

Email: a.mortazi@tabrizu.ac.ir

۳. استادیار فقه و حقوق اسلامی دانشگاه تبریز؛

تبیین مسأله

«تغلیظ» مصدر باب تفعیل و به معنای غلیظ کردن است و در اصطلاح فقه جزایی و در باب دیات، به نوعی از دیه گفته می‌شود که به مقدار یک سوم، زائد بر دیه معمولی است. قانون‌گذار در ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با عنایت به این مسأله مقرر کرده است: «هرگاه رفتار مرتکب و فوت مجنی‌علیه هر دو در ماه‌های حرام (محرم، رجب، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه) یا در محدوده حرم مکه، واقع شود خواه جنایت عمدی، خواه غیر عمدی باشد، علاوه بر دیه نفس، یک سوم دیه نیز افزوده می‌شود». با توجه به صدر ماده، روشن است که نظر قانونگذار بر این است که زمان یا مکان سبب قتل و فوت مجنی‌علیه، باید واحد باشد، بنابراین، به‌عنوان مثال در صورتی که شخصی بیرون از حرم مکه تیری را پرتاب نماید و به شخصی که داخل در حرم مکه است اصابت نماید، یا در مثال ماشینی که در آخرین روز از ماه جمادی الثانی به شخصی اصابت می‌کند و شخص در ابتدای ماه رجب فوت می‌کند بنابر نظر قانون این موارد مشمول حکم تغلیظ دیه نمی‌شود؛ زیرا در این دو مثال زمان و مکان وقوع سبب و فوت واحد نیست. این در حالی است که اکثر فقها، واحد بودن زمان سبب و فوت را شرط نمی‌دانند و حتی در صورت تعدد زمان این دو حکم به تغلیظ دیه داده‌اند. لذا لازم است ادله‌ای که برای این حکم مورد استناد قرار گرفته است، از نظر وسع و ضیق و اطلاق و تقیید مورد بررسی قرار گیرد و تبیین شود که آیا واحد بودن زمان سبب و فوت در ماه حرام یا حرم مکه لازم است یا نه.

۱. بحث و بررسی

با وجود اینکه حکم به تغلیظ دیه در حرم مکه اختلافی است، در جستار پیش رو به تبع از نظر قانون، که قتل در حرم مکه را نیز مشمول حکم به تغلیظ دیه می‌داند، تفکیکی در بررسی کلام فقها میان اینکه قتل در حرم مکه باشد یا در ماه‌های حرام واقع شود، صورت نگرفته است زیرا بر فرض ثبوت حکم در قتل در حرم مکه نیز، مسأله‌ای که مقاله درصدد پاسخ‌گویی به آن است، مطرح می‌شود.

۱-۱. قائلین به نظریه اعتبار اتحاد زمانی و مکانی رفتار جنایی و فوت، در تغلیظ دیه

برخی از فقیهان امامیه بر این باورند که اگر فردی، دیگری را در ماه رمضان بزند و مضراب در ماه ذی‌القعدة فوت کند دیه تغلیظ نمی‌شود زیرا ملاک این است که ضرب و قتل (هر دو با هم) در ماه‌های حرام واقع شود و در غیر این صورت دلیلی بر تغلیظ

وجود ندارد [۶۹، ج ۳، ص ۴۳۵]. نظر ایشان به طور صریح بر اعتبار اتحاد مکانی و زمانی رفتار جنایی و و فوت، دلالت می‌کند.

همچنین گفته شده که در فرضی که شخصی چاهی را در مسیر عمومی عدواناً در ماه حرام حفر کرده و عابر پیاده در ماه حرام در آن چاه افتاده است، تغلیظ دیه شامل آن می‌شود و براساس ظاهر برخی از روایات معتبر ملاک در تغلیظ دیه، زمان وقوع قتل است و در مفروض، جزء اخیر سبب فاعلی برای قتل، چاه کنده شده از سوی جانی است و چاه در ماه حرام ثابت و باقی بوده و موجب قتل در ماه حرام شده است [۷۰، ج ۳، ص ۴۸۷]. با توجه به اینکه در فرض مثال، سبب (چاه)، عاملی ثابت بوده و در ماه حرام ایجاد شده است حکم به تغلیظ داد. ولی در فرضی که سبب در ماه غیر حرام ایجاد شود و تا ماه حرام دوام داشته باشد و افتادن در چاه و فوت شخص در ماه حرام باشد، احتمال می‌رود که حکم به تغلیظ بعید باشد.

حقوقدانان نیز به پیروی از نظر قانون‌گذار در ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و در تفسیر این ماده و ماده ۲۹۹ سابق نوشته‌اند که پرداخت دیه اضافی منوط به این است که صدمه وارده و وفوت توأماً در یکی از ماه‌های حرام و یا در حرم مکه معظمه واقع شده باشد و اگر بین صدمه و فوت فاصله زمانی به وجود آید به نحوی که صدمه در ماه شوال وارد شود و فوت در ماه ذی‌القعدة تحقق یابد، دیگر مشمول این حکم و تشدید مجازات قرار نخواهد گرفت؛ چرا که صدمه و فوت همزمان نبوده‌اند [۷۴، ج ۱، ص ۲۴۸؛ ۱۴، ص ۳۴۳؛ ۵۹، ص ۳۸۳؛ ۴۳، ج ۱، ص ۳۹۵؛ ۸۰، ج ۲، ص ۲۲۷-۲۲۶؛ ۳۹، ج ۱، ص ۱۵۳] و بدون اینکه اشاره‌ای به مبنای این حکم داشته باشند و ادله آن را بررسی کنند، صرفاً به موضوع ماده اشاره کرده‌اند. گرچه، برخی از حقوق‌دانان در تفسیر ماده ۵۵۵ اشاره بر این داشته‌اند که چون تغلیظ دیه خلاف اصل می‌باشد، در نتیجه باید به قدر متیقن عمل شود [۷۴، همان].

۲-۱. قائلین به نظریه عدم اعتبار اتحاد مکانی و زمانی رفتار جنایی و فوت، در تغلیظ دیه

بسیاری از فقیهان، بدون اینکه اشاره‌ای به مسأله اعتبار یا عدم اعتبار اتحاد سبب و مسبب داشته باشند، با عباراتی یکسان حکم مسأله را به طور مطلق ذکر کرده‌اند به این نحو که می‌فرمایند اگر کسی، دیگری را در ماه حرام به قتل رساند، قاتل علاوه بر دیه معمولی ملزم به پرداخت ثلث دیه از باب تغلیظ خواهد بود [۵۵، ج ۲، ص ۶۳۳؛ ۶۴، ج ۲،

ص ۳۰۲؛ ۸، ص ۲۷۹؛ ۴۲، ج ۴، ص ۴۶۴؛ ۷۶، ج ۳، ص ۸۸؛ ۳۳، ج ۶، ص ۱۷۳]. اطلاق کلام این دسته از فقیهان، به ویژه عبارت اخیر آن، مفید این احتمال است که از نظر ایشان، ملاک تغلیظ، تحقق مسمای قتل در ماه حرام باشد؛ به این نحو که مهم، فوت مجنی‌علیه در ماه حرام بوده و زمان وقوع رفتار جنایی و سبب قتل ملاک نیست. در مقابل، احتمال ضعیفی نیز وجود دارد مبنی بر اینکه زمان انتساب قتل به شخص قاتل ملاک است و لذا در حالتی که قبل از ماه حرام، رفتار از سوی مرتکب واقع شود، ولی فوت مجنی‌علیه در ماه حرام اتفاق افتد، تغلیظی در کار نخواهد بود؛ زیرا قتلی که رفتار مرتکب در صدق آن نقش دارد واقع نشده است؛ به عبارتی دیگر نمی‌شود گفت که این شخص فلانی را در ماه حرام به قتل رسانده است.

ولی در این میان فقهایی که مسأله را بسط داده‌اند و قائل به جریان حکم تغلیظ در صورت وقوع قتل در حرم مکه نیز هستند، چنین در توضیح مطلب برآمده‌اند که اگر کسی خارج از حرم، تیری را به فردی که در حرم است، بیاندازد و این فردی که تیر به وی اصابت کرده در همان جا کشته شود تغلیظ دیه لازم می‌آید [۶۵، ج ۴، ص ۲۲۹؛ ۲۹، ج ۳، ص ۶۶۷؛ ۳، ج ۲، ص ۵۸۲]. زیرا قتل در حرم، بر آن صادق است هر چند که سبب قتل خارج از حرم باشد [۷۷، ج ۴۳، ص ۳۱] ولی در صورتی که قضیه بر عکس شود؛ یعنی فردی از داخل حرم به کسی که خارج از حرم است تیری را پرتاب نماید، دیه تغلیظ نخواهد شد [۷۷، همان؛ ۳۱، ج ۲، ص ۵۵۸] ولی برخی معتقدند در مورد اخیر دو احتمال است: یکی عدم تغلیظ به این دلیل که صدق قتل در حرم بر آن مشکل است و اصل بر عدم تغلیظ است و دیگری حکم به تغلیظ به این دلیل که سبب جنایت در حرم واقع شده است و مثل آن است که قتل در حرم واقع شده است [۲۰، ج ۱۵، ص ۳۲۱].

برخی از فقها در تفصیل مطلب به طور صریح اشاره داشته‌اند که ملاک، وقوع قتل در حرم است، هر چند که سبب قتل خارج از حرم باشد [۵۳، ص ۴۰] و ملاک را زمان وقوع جنایت (قتل) و نیز مکان وقوع آن می‌دانند به این نحو که جنایت (نه سبب جنایت) در یکی از ماه‌های حرام یا حرمین واقع شود [۷، ص ۴۴۰؛ ۶، ج ۵، ص ۲۴۶]. بعضی دیگر از فقیهان، هر دو مورد تغلیظ دیه را با هم ذکر کرده‌اند، به نحوی که با همان مثال معروف پرتاب تیر از خارج حرم و اصابت به فردی در داخل حرم که در نهایت به فوت مضروب در حرم می‌انجامد یا اینکه سمی را به فردی در آخر ماه شوال بخوراند و در نهایت در ماه ذی‌القعدة فوت کند دیه تغلیظ می‌شود [۴۱، ج ۲۹، ص ۸۸]. در این میان گروهی از

فقها فائلند، در صورت وقوع قتل در ماه حرام، بدون اینکه توجهی به زمان احداث ضرر شود، حکم به تغلیظ دیه خواهد شد.

در استفتایی که از آیت الله خویی صورت گرفته بود - با این بیان که در صورتی که عمل جراحی توسط پزشکی یک روز قبل از ماه رجب بر روی بیماری واقع شده و بیمار در اثر آن، ابتدای ماه رجب از دنیا برود، آیا در فرض مسأله دیه ماه حرام باید پرداخت شود یا دیه ماه غیرحرام؟ یعنی ملاک زمان احداث ضرر است یا زمان وفات؟ - ایشان در پاسخ می‌فرمایند که در صورتی که موت در ماه حرام واقع شود، مورد از قبیل قتل در ماه حرام خواهد بود هر چند که سبب آن در ماه قبلی باشد. هم‌چنین از ایشان سوال شده که: «من پزشک جراح متخصص هستم و عملی جراحی را بر روی یکی از بیماران در آخرین روز از ماه محرم انجام دادم و در این عمل، تقصیری از من رخ داد و شریان سالم بیمار را قطع کردم تا اینکه در روز اول ماه صفر به فوت بیمار منجر شد، آیا دیه به صورت عادی خواهد بود یا دیه شهر حرام؟» ایشان در جواب فرمودند: «در قتل عمد و خطایی در ماه حرام در صورتی که موت مستند به تقصیر پزشک باشد دیه، کامل و یک سوم آن خواهد بود» [۳۷، ص ۱۴۱]. در استفتائی مشابه، مرحوم تبریزی نیز همین پاسخ را در فرض مسأله داده است [۱۸، ج ۱۰، ص ۵۰۲].

هم‌چنین برخی معتقدند، در فرضی که تقصیر پزشک در ماه حرام واقع شود و در نهایت به وفات بیمار در ماه غیرحرام منجر شود، اظهر این است که دیه معمولی خواهد بود؛ چرا که متفاهم عرفی از قتل در ماه حرام این است که قتل در ماه حرام واقع شده باشد [۵۷، ص ۱۹۴]. البته همین فقیه در پاسخ به اینکه ملاک در تغلیظ، زمان احداث ضرر است یا زمان فوت؟ می‌فرماید: ملاک زمان موت می‌باشد [۵۷، همان]. پس نتیجه دو قول فوق، این می‌شود که نظر ایشان هم بر این است که اتحاد مکانی و زمانی رفتار جنایی و فوت، اعتباری ندارد. بر این اساس برای روشن شدن پاسخ مسأله لازم است، ادله موضوع بررسی شود.

۲. نقل و ارزیابی ادله وارده

۲-۱. اجماع

یکی از ادله‌ای که برای اصل حکم تغلیظ دیه اقامه شده است اجماع است [۷۷، ج ۴۳، ص ۲۷]. جدای از این برخی از فقهای امامیه با تکیه بر مبنای عدم شرطیت اتحاد مکانی، بر کفایت اصابت تیر و وقوع قتل در محدوده حرم برای تغلیظ دیه، ادعای اجماع

کرده‌اند^۱. شهیدثانی در این خصوص چنین اظهار می‌دارد: «تغلیظ دیه در حرم، با اصابت تیر و کشته‌شدن مجنی‌علیه در آنجا محقق می‌شود خواه پرتاب کردن تیر، از خارج حرم صورت گرفته باشد یا داخل آن و در این رابطه، اجماع وجود دارد» (۲۰، ج، ص: ۳۲۱). مسلم است که چنین اجماعی با وجود دلیل از سنت بر آن مدرکی بوده، که نظر مشهور فقها و اصولیون بر اینست که اجماع مدرکی حجیت استقلالی ندارد [۷۳، ج ۲، ص ۴۳۲؛ ۲۱، ص ۴۴؛ ۱۵، ج ۱، ص ۹۲؛ ۲۷، ج ۴، ص ۴۳۸؛ ۷۱، ص ۵۴۰؛ ۵۴، ج ۱، ص ۴۵۴] زیرا که در صورت وجود دلیل از روایت، اجماع در طول حجیت خبر است [۴۹، ج ۲، ص ۱۴۷] و در محل بحث که روایت موجود است نوبت به آن نمی‌رسد و کاشف از نظر معصوم (ع) نخواهد بود [۴۴، ج ۵، ص ۱۳۹۹؛ ۱۶، ج ۱، ص ۱۷۴]. آری، در صورتی که دلیل از سایر منابع استنباط نباشد، استناد به اجماع از باب کشف قول معصوم حجت خواهد بود. اینکه فقها در مسأله، حکم به تغلیظ دیه داده‌اند، با وجود ذکر روایات، بی‌شک مستندشان روایات خواهد بود، در نهایت می‌توان گفت که ذکر اجماع، از این باب است که قول خلافی در مسأله نیست و همانطور که گفته‌شده از باب مؤید می‌باشد [۵۲، ج ۱، ص ۴۱۵].

۲-۲. روایات

۲-۲-۱. خبر زراره

زراره نقل می‌کند که: «از امام باقر (ع) در مورد مردی پرسیدم که فردی را به نحو خطایی در ماه حرام به قتل رسانده، امام (ع) فرمودند: دیه بر قاتل تغلیظ می‌شود و آزاد کردن بنده و دو ماه پیاپی روزه گرفتن در ماه‌های حرام بر وی لازم است...» [۶۱، ج ۴، ص ۱۳۹].

روایت مذکور با همان سند ولی با کمی تفاوت عبارات در کتب دیگر هم آمده

۱. البته باید دقت داشت که ایشان اصابت تیر را به عنوان سبب در نظر نگرفته‌اند بلکه برای حضور مرتکب موضوعیت قائل شده‌اند زیرا در ادامه می‌فرمایند: "... بأن رمی من الحرم فأصابه فی الحل فقتله، ففی التغلیظ وجهان، من عدم صدق قتله فی الحرم، مضافاً إلى أصالة عدم التغلیظ، و من حصول سببه فی الحرم، فیکون كالقتل فیه".

۲. محمد بن یعقوب عن عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن الحسن بن محبوب عن علی بن رثاب عن زراره عن ابی جعفر (ع) فسألته عن رجل قتل رجلاً خطأ فی الشهر الحرام قال تغلظ علیه الدیه و علیه عتق رقبه او صیام شهرین متتابعین من اشهر الحرم قلت فانه یدخل فی هذا شیء فقال ما هو قلت یوم العید و ایام التشریق قال یصومه فانه حق یلزمه.

است. [۴۸، ج ۴، ص ۲۹۷] و آن تفاوت این است که به جای «تغلیظ علیه الدیة» عبارت «تغلیظ علیه العقوبة» آمده یعنی مجازات بر قاتل تغلیظ می‌شود. و در کتاب عوالی اللغالی بدون ذکر سلسله روایان ذکر شده است [۹، ج ۳، ص ۱۴۴]. ولی آن فراز از روایت که می‌تواند موجب اختلاف آراء و نظرات در مسأله شود به‌عینه تکرار شده است و آن اینکه در روایت آمده که فرد مرتکب قتل خطایی در ماه حرام شود و به این مطلب اکتفا نکرده که فوت در ماه حرام باشد.

ارزیابی

در ارزیابی این روایت باید گفته شود که در سند این روایت سهل بن زیاد وجود دارد که به جهت وجود این شخص برخی از فقها این روایت و سایر روایاتی را که این شخص در سلسله سند آن هست، محکوم به ضعف کرده‌اند [۶۳، ج ۲، ص ۱۷۷؛ ۲۸، ج ۶، ص ۱۴۱ و ص ۲۰۸؛ ۲، ص ۱۵۴؛ ۶۸، ج ۱، ص ۲۰۷ و ص ۲۹۲]. حتی در مورد ایشان گفته شده که از اهل سنت است [۵۵، ج ۲، ص ۶۵۰] از نظر نجاشی، ابن غضائری، شیخ طوسی و برخی دیگر از رجالین نیز ایشان ضعیف می‌باشند [۷۵، ص ۱۸۵؛ ۵، ص ۵۹؛ ۴۷، ص ۸۰؛ ۱، ص ۴۶۰؛ ۱۹، ج ۲، ص ۳۸۳]. با این حال، برخی نیز مثل علامه بحر العلوم ایشان را ثقه می‌دانند [۳۲، ج ۳، ص ۲۳] و نظرشان بر این است که حتی بر فرض ثقه نبودن ایشان چون وی از مشایخ اجازه^۱ می‌باشد، لذا خدشه‌ای به اعتبار سند وارد نمی‌کند. [۳۲، همان، ص ۲۵] به نظر محقق خوبی با اینکه ایشان کثیرالروایه و از مشایخ اجازه می‌باشند، با وجود شهادت شیخ طوسی و ابن نوح و ابن بابویه و سایر اهل رجال بر ضعف وی و اهل غلو و کذب بودن ایشان، نمی‌شود به روایات وی اعتماد کرد؛ لذا حکم می‌دهند که ایشان ضعیف است یا اینکه دلیلی بر وثاقتشان وجود ندارد. [۳۵، ج ۹، صص ۳۵۴-۳۵۶] آیت الله سبحانی نیز ایشان را ضعیف می‌داند [۴۰، ص ۲۲۰] ولی در مقابل برخی از فقهای اهل رجال، از قبیل آیت الله شبیری زنجانی، ایشان را امامی و اهل ثقه می‌دانند [۴۴، ج ۵، ص ۱۵۲۹ و ج ۷، ص ۲۲۸۷] به نظر ایشان، فراوان بودن روایات منقول از ایشان در کافی، نشان از اعتماد کلینی بر وی می‌باشد [همان، ج ۲۱،

۱. معمولاً بر کسانی اطلاق می‌شود که در این علم، مرجعیت علمی حدیث به دلیل کثرت محفوظات روایی و دقت در ضبط و نقل حدیث باشند. البته خود این قاعده شیخوخیت اجازه مورد اختلاف است است و برخی نظیر آیت‌الله خوبی در باب ذکر الطريق الی الشخص فی المشیخه قائل بر این است که دلالتی بر وثاقت راوی ندارد. [۳۵، ج ۱، صص ۷۶-۷۸]

ص ۶۸۳۵] هم‌چنین آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرماید: «آنچه که ما به آن اعتماد داریم، اعتماد اجلا و بزرگان از علما و فقیهان است. مثلاً وقتی می‌بینیم شیخ کلینی که این قدر در بیان معارف اهل بیت، تقوا، ورع و احتیاط دارند، از یک نفر تعداد زیادی روایت نقل می‌کند، پی می‌بریم که آن فرد ثقة است؛ زیرا چطور ممکن است که کسی مثل کلینی از کسی که اعتماد ندارد، این همه روایت مربوط به احکام را نقل می‌کند» [۲۵، ص ۲]. علاوه بر این برخی از فقهای شیعه علی بن رئاب را به عنوان راوی ثقة می‌دانند و از روایات ایشان تحت عنوان صحیح یاد می‌کنند [۶۸، ج ۶، ص ۱۳۸؛ ۲۲، ج ۵، ص ۷].

نکته شایان توجه اینکه، هیچ یک از فقها با وجود ارتباط بحث دیه و کفاره آن از قبیل روزه گرفتن و... در باب تغلیظ دیه، به این روایت استنادی نداشته‌اند، با وجود اینکه همه این آثار از قبیل دیه و روزه و آزاد کردن برده و مانند آن بر وقوع قتل در ماه حرام مترتب می‌شود. وجود ضعف سندی از یک طرف و اختلاف در متون^۱ از طرف دیگر استناد به این روایت را در حکم مسأله با مشکل مواجه می‌کند.

فارغ از بررسی سندی، با بررسی در متن روشن می‌شود که آنچه در روایت مدنظر است، اینکه، سبب و فوت هر دو در ماه حرام باشد زیرا در روایت صریحاً به این مطلب اشاره شده که شخصی دیگری را در ماه حرام به قتل برساند، لذا آنچه مراد است صدق عنوان قتل در ماه حرام است و در صورتی که فردی، دیگری را در ماه شوال مجروح کند و فوت شخص در ماه ذی‌القعدة باشد اگرچه فوت شخص در ماه حرام و هم‌چنین عنوان قاتل بودن بر این شخص صدق می‌کند ولی نمی‌شود گفت که قاتل وی را در ماه حرام به قتل رساند و نهایت چیزی که می‌شود این است که قاتل وی را در ماه شوال مجروح کرد و مقتول در ماه حرام فوت کرد.

در واقع باید دقت داشت که قتل، عنوانی است که اگر زمان سبب قتل و خود قتل در یک زمانی باشد که عرفاً گفته شود در زمان واحد بوده، حرفی نیست ولی اگر بین آن دو، اختلاف زمانی باشد - مثلاً زید در مهر ماه به عمرو جنایتی وارد کند و عمرو در آذر ماه در اثر آن از دنیا برود - نمی‌شود گفت که زید عمرو را در آذرماه به قتل رساند، ولی این منافاتی با آن ندارد که اصل قتل منتسب به زید است. در روایت فقط اشاره به قتل خطایی شده نه دیگر انواع قتل، و نیز اینکه اشاره به ماه‌های حرام شده نه حرم مکه و سایر حرم‌ها، که این دو مسأله جزء موارد اختلافی در مسأله تغلیظ دیه می‌باشند.

۱. چرا که طبق عبارت ثانی برداشت تعزیر از روایت می‌شود.

۲-۲-۲. صحیحہ کلیب اسدی

"الحسین بن سعید عن فضاله بن یعقوب عن کلیب بن معاویه قال سمعت ابا عبدالله (ع) يقول من قتل فی شهر حرام فعلیه دیه و ثلث". [۴۸، ج ۱۰، ص ۲۱۵] کلیب بن معاویه نقل می‌کند که از امام صادق (ع) شنیدم در مورد کسی که در ماه حرام قتلی را مرتکب شود، می‌فرماید که یک دیه و یک سوم آن بر عهده وی است. البته این روایت با کمی تفاوت در متن کتب دیگری هم آمده است [۱۱، ج ۱۰، ص ۳۲۴؛ ۱۲، ج ۱۶، ص ۴۵۵]. همچنین به صورت پرسش و پاسخ و با تفاوت در سند نیز نقل شده [۶۱، ج ۷، ص ۲۸۲؛ ۱۲، ج ۲۴، ص ۲۸] و حتی بدون ذکر سند هم آمده است. [۲۴، ج ۸، ص ۵۰۵]

ارزیابی

این روایت از کلیب اسدی - که نام کاملش کلیب بن معاویه بن جبله الصیداوی الاسدی است - از امام صادق (ع) نقل شده است (البته با اختلاف در متن و سند) از مهم‌ترین روایاتی است که در مسأله تغلیظ به آن استناد شده است، لذا بررسی این روایت در درجه بالایی از اهمیت قرار دارد. در لسان فقها از آن تحت عنوان صحیح و معتبره [۳۴، ج ۲، ص ۲۴۷؛ ۱۷، ص ۳۱] و حسن [۱۲، ج ۲۴، ص ۲۸] و حسن کالصحیح یاد شده است [۱۱، ج ۱۰، ص ۲۸۷]. در احوالات وی گفته شده است، که وی دارای کتابی است و دیگران از جمله عبدالرحمن بن هاشم از ایشان روایت کرده‌اند [۷۵، ص ۳۱۸؛ ۴۷، ص ۱۲۸] و در اینکه از کدام یک از ائمه نقل روایت می‌کند اختلاف است [۱۹، ج ۴، ص ۴۶] کشی در رجال به طریقی که در آن حسین بن مختار هست، نقل می‌کند که امام صادق (ع) بر وی رحمت فرستاد. در ادامه روایتی را آورده که در آن ایوب بن نوح از صفوان بن یحیی و او از کلیب نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: به خداوند سوگند که شما بر دین خداوند و ملائکه‌اش هستید، پس مرا با پرهیزگاری و اجتهاد یاری نمایید، به خدا سوگند که فقط از شما قبول می‌شود الخ. و هم چنین آورده است که محمد بن معلی از حسین بن حماد و ایشان از کلیب نقل می‌کند که مردی از امام صادق (ع) سؤال کرد که آیا فردی یک نفر دیگر را بدون اینکه ببیند، دوست می‌دارد؟ حضرت در پاسخ فرمودند: بله من کلیب صیداوی را دوست دارم در حالی که تا الان ندیده‌ام. [۶۰، ص ۳۳۹] در خصوص روایت اول آورده‌اند اینکه گفته شده رحمت خداوند بر او باشد، این قرینه بر تعدیل وی از جانب معصوم است [۳۲، ص ۳۴۹] علامه می‌گوید که آنچه که ذکر شده دلالت بر صحت عقیده وی دارد، ولی در اولی حسین بن مختار

وجود دارد که واقفی است و روایت دوم شهادت بر نفس است و لذا در تعدیل کلیب توقف کرده است. [۳۰، ص ۱۳۵] البته آنگونه که مازندرانی گفته است، حسین بن مختار نزد علامه، واقفی است، نشان از این است که واقفی بودن این شخص مورد تردید است و اعتقاد ایشان بر این است که ایشان از افراد ثقه هستند و از اصحاب امام کاظم (ع) و افراد مورد اعتماد وی و اهل علم و ورع و فقه و از شیعیان ایشان می باشند. [۳۲، همان] مرحوم سبزواری ذیل روایتی که یکی از راویان آن کلیب اسدی است، می گوید که از وی، بزرگان اصحاب مانند صفوان و ابن ابی عمیر روایت نقل می کنند که این دو از اعظم ثقات هستند و در ادامه می فرماید که: «اجمعت العصابه علی تصحیح ما یصح عنهم» و همچنین شیخ طوسی نظرش بر این است که این دو شخص، جز از افراد ثقه، روایتی را نقل نمی کنند و روایت این دو از کلیب نشان از حُسن حال وی دارد. [به نقل از ۲۲، ج ۵، ص ۲۵۷] نراقی نظرش بر این است که دو روایت اول دلالت بر توثیق ندارند بلکه دال بر مدح ایشان دارد و معتقد است که وجود حسین بن مختار در سند روایت اشکالی ندارد چراکه راوی از ایشان حماد بن عیسی است که ایشان از افرادی است که «المجمع علی تصحیح ما یصح عنه». [۷۸، ص ۲۱۱] محدث نوری این سه روایت و اینکه بزرگان از اصحاب اجماع، مانند یونس بن عبدالرحمن و فضاله از وی روایت می کنند، را دلیل بر توثیق کلیب می داند و می فرماید که به نظر ما حسین بن مختار، واقفی نیست و علاوه بر این با وجود حماد در سند روایت، جایی برای طرح اشکال وجود ندارد [۶۲، ج ۵، ص ۹۷] در ادامه می گوید که چون در سند روایت صفوان و یونس وجود دارند و اینها از اصحاب اجماع می باشند و حکم به صحت خبری که صدورش از این دو صحیح است، دلالت بر صحت صدور از معصوم دارد و نیز اینکه محلی بر طرح اشکال علامه مبنی بر شهادت بر نفس بودن روایت وجود ندارد. [همان، ص ۹۸] پس می شود گفت که با وجود این همه اماره بر توثیق ایشان و عدم وجود دلیل بر عدم وثاقتش درست نیست که ایشان را اهل وسواس بدانیم [همان، ص ۹۹].

آیت الله خویی در معجم رجال خود در خصوص کلیب بن معاویه گفته که برخی وی را ضعیف دانسته و برخی از افراد حَسَن، ولی به نظر ما همانگونه که وحید بهبهانی گفته است ایشان موثق هستند و دلیلش این نیست که ایشان کثیرالروایه هستند، زیرا که این دلالتی بر وثاقت ندارد و همچنین روایت جعفر بن بشیر نیز دلیل بر وثاقت وی نمی شود. اینکه شیخ طوسی وی را در زمره کسانی که از معصومین روایت نمی کند می آورد وجه صحیحی ندارد زیرا که روایت وی از معصوم زیاد است و شاید مستند شیخ به روایت

کشی است ولی باید متذکر شد که در سند روایتی که کشی آورده^۱ ارسال وجود دارد و اگر هم روایت صحیح دانسته شود باید بر موردی حمل شود که امام صادق (ع) قبل از دیدن ایشان این را گفته است و بطور کلی نظر ایشان بر این است که شایسته نیست که شک شود کلبه از معصوم روایت نمی‌کند و نباید ایشان را از افرادی که از معصوم روایت نمی‌کنند، به حساب آورد^۲. [۳۵، ج ۱۵، ص ۱۲۶] با همه این قبیل و قال‌ها در مورد سند روایت، به متن روایت پرداخته می‌شود تا دلالت روایت مشخص شود.

با توجه به انواع نقل‌ها، قتل در این روایت، هم به صورت مجهول استعمال شده و هم به صورت فعل معلوم به کار برده شده است. همانگونه که راغب در مفردات اشاره می‌کند اصل واژه‌ی قَتَلَ، زایل کردن روح از جسد است مثل مرگ و موت، ولی هر موقع به اعتبار کاری استعمال شود که قاتل انجام می‌دهد، قتل نام دارد و زمانی که به اعتبار فوت شدن حیات باشد، موت نام دارد [۳۸، ص ۶۵۵]

توضیح بیشتر اینکه، لغت‌دانان قتل را به ازهاق روح معنا کرده‌اند (۵۸، ج، ص: ۴۹۰). ازهاق از ریشه زهق بوده و در باب افعال به معنای خارج کردن و نابود کردن است و با توجه به اینکه فعل متعدی است، سبب و عامل می‌طلبد. بنابراین، قتل به معنای زهق و خروج روح نیست، بلکه معنای آن، خارج ساختن روح است و برای تحقق خارجی آن، طی دو مرحله و وجود دو عنصر، لازم است یکی سبب و عامل خارجی و دیگری، تحقق مرگ و زهق.

بر همین مبنا، محققین علم لغت در تحلیل معناشناختی قتل، چنین آورده‌اند که: «قتل عبارتست از ازاله حیات. عنوان موت، پس از تحقق زوال حیات، صدق می‌کند و مرتبه موت، پس از قتل است و در واقع، قتل، عملی است که منجر به موت و مرگ می‌شود» (۶۷، ج، ص: ۱۹۳).

با توجه به توضیحات فوق، روشن می‌شود که برای صدق مُسمّای قتل در ماه حرام، لازم است که رفتار جنایی و فوت هر دو در ماه حرام باشد زیرا به لحاظ عنصر مادی در این جرم، لازمه تحقق عنوان قتل، فعل یا ترک فعلی (سبب) است که منجر به مرگ

۱. «علی بن إسماعیل، عن حماد بن عیسی، عن حسین بن مختار، عن أبي أسامة، قال: قلت لأبي عبد الله ع: إن عندنا رجلا یسمى کلیبا، فلا یجیء عنکم شیء إلا قال أنا أسلم، فسمینا کلیبا بتسلیمه به، قال: فترحم علیه أبو عبد الله (ع)، و قال: أ تدرؤن ما التسلیم؟ فسکتنا، فقال: هو و الله الإخبات، قول الله عز و جل: (الذین آمنوا و عملوا الصالحات و أحببوا إلی ربهم)».

۲. البته در اینکه ایشان از امام باقر هم روایت می‌کند اختلاف است، ولی محقق خوبی این را رد می‌کند.

شود. حال برای صدق این عنوان در مکان خاص یا زمان خاص باید این دو امر یعنی سبب و مرگ، در آن واقع شده باشد.

۲-۲-۳. حدیث زراره

علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابی عمیر عن ابان بن تغلب عن زراره قال: قلت لابی جعفر (ع) رجل قتل رجلا فی الحرم؟ قال علیه الدیه و ثلث و یصوم شهرین متتابعین من شهر الحرم و یعتق رقبة و یطعم ستین مسکینا، قال: قلت: یدخل فی هذا شیء قال: و ما یدخل؟ قلت: العیدان و ایام التشریق، قال: یصومه فانه حق لزمه. [۶۱، ج ۴، ص ۱۴۰] زراره می‌گوید از امام باقر (ع) درباره فردی سوال کردم که مردی را در حرم یا ماه حرام به قتل برساند^۱، حضرت در پاسخ فرمودند که یک دیه کامل و یک سوم آن را می‌پردازد....

ارزیابی

مشابه این روایت در کتب روایی دیگری هم نقل شده است البته به لحاظ متن و سند اختلاف دارند به این نحو که به جای عبارت «قلت العیدان»، عبارت «قلت العید» آمده و به آزاد کردن بنده و اطعام مسکین اشاره نشده و در سلسله راویان به جای ابان بن تغلب، ابان بن عثمان از امام صادق (ع) نقل می‌کند. [۴۸، ج ۱۰، ص ۲۱۵] که اگر روایت دوم پذیرفته شود دیگر این اشکال پیش نخواهد آمد که در ماه‌های حرام دو عید وجود ندارد بلکه عید واحدی وجود دارد.

گفته شده که اگر روایت ابن ابی عمیر از ابان بن تغلب باشد، این دارای اشکال است؛ زیرا ابن ابی عمیر با ابان بن تغلب هم‌زمان نبوده و همدیگر را ملاقات نکرده‌اند و ابان بن تغلب در زمان امام صادق (ع) وفات نموده، در حالی که ابن ابی عمیر، امام صادق (ع) را درک نکرده است [۴۵، ج ۱۱، ص ۳۵۵؛ ۳۶، ج ۲، ص ۲۷۸؛ ۱۷، ص ۳۳] و با اینکه قول مقابلی هم هست، که مقارنت زمانی وی با ابان بن تغلب را تقویت می‌کند [۶۶، ص ۲۲]. پس بهتر این است که بگوییم در سند روایت سهو پیش آمده و در اصل، ابن ابی عمیر از ابان بن عثمان نقل کرده و مؤید هم دارد و آن اینکه راوی از زراره در سائر روایات هم ابان بن عثمان است^۲. گفته شده است که عمل کردن به مضمون این روایت بعید نیست

۱. با توجه به برداشت‌های متفاوتی که از این عبارت به اعتبار اختلاف تلفظ صورت گرفته به هر دو احتمال اشاره شد.

۲. برای نمونه نک: [۶۱، ج ۴، ص ۳۵۴ و ص ۳۷۴ و ص ۴۲۴ و ص ۵۳۷؛ ۴۶، ج ۱، ص ۳۹۳ و ص ۴۵۷؛ ۴۸، ج ۳، ص ۲۱۸ و ص ۳۰۱].

[۶۸، ج ۵، ص ۲۱۲] و سند این روایت معتبر است [۷۲، ج ۶، ص ۲۵۶]. زیرا ضعف سندی که گفته شده تمام نیست [۵۰، ص ۴۸۸] و از این روایت تحت عنوان حسن کالصحیح یاد شده است [۲۶، ج ۱۰، ص ۳۶۳].

به نظر مرحوم طباطبایی حدیث به لحاظ سند و دلالت تام است و اگر اشکال ضعیف بودن به این نحو باشد که حدیث مرسل است به این دلیل که به لحاظ طبقه امکان ندارد که ابن ابی عمیر از ابان بدون واسطه نقل کند و در صورتی که با واسطه نقل کند روایت مرسل می شود چرا که واسطه را نمی شناسیم در پاسخ گفته می شود که ابن ابی عمیر به طور جزمی از ابان خبر نقل می کند و این، مانند توثیقات صادره از متأخرین نسبت به متقدمین است [۵۰، ص ۴۸۹].

فراتر از این گفته شده که علمای رجال اتفاق دارند که با مراسله ابن ابی عمیر، معامله صحیح می شود [۶۲، ج ۵، ص ۱۲۱؛ ۶۶، ص ۲۲] چرا که ایشان جز از افراد ثقه نقل روایت نمی کنند [۶۲، همان] و وی از موثق ترین افراد نزد شیعه و اهل سنت است [۴۷، ص ۱۴۳] پس با این توضیحات احتمال ضعف سندی که در مورد روایت می رفت، رفع می شود. همانگونه که قبلاً هم اشاره شد در این روایت نیز فعل «قتل» به صورت معلوم استفاده شده است.

۴-۲-۲. جمع بندی روایات

آنچه که از مجموع روایات به دست آمد این است که در همه آن ها از عنوان قتل به عنوان موجبی برای تغلیظ دیه استفاده شده است. تبیین معنای قتل و شرایط لازم برای صدق آن روشن می کند که چه شرایطی برای قتلی که موجب حکم به تغلیظ دیه می شود، لازم است.

قتل عنوانی است که برای صدق آن نیاز به دو طرف قاتل و مقتول دارد و از آنجائی که برای حکم به تغلیظ دیه، مکان و زمان خاص موضوعیت دارند و حصول قتل در یکی از آن دو (ماه های حرام و حرم مکه) ملاک می باشد لذا قاتل بودن در آن مکان یا زمان باید حاصل شود. به عنوان مثال برای اینکه بتوان گفت زید عمرو را در ماه رجب به قتل رساند، لازم است عملی که موجب قتل می شود از جانب زید در ماه رجب صادر شده و فوت عمرو در ماه رجب واقع شود و در صورتی که آن عمل از سوی قاتل در ماه جمادی الثانی اتفاق افتد ولی اثر خود را در ماه رجب گذاشته و عمرو را از پای درآورد

می‌شود گفت که زید عمرو را به قتل رسانید ولی نمی‌شود گفت که زید عمرو را در ماه حرام به قتل رساند، حال اینکه ملاک در مسأله همین دومی است.

۳- تحلیل عبارت «رفتار مرتکب» در ماده ۵۵۵ ق.م.ا

در خصوص رفتار مرتکب در ماه حرام باید گفت که اگر رفتار جنایی از سوی جانی در ماه حرام روی دهد، برای مثال تیری پرتاب نماید و به شخص برخورد کند، این مورد مشمول حکم تغلیظ دیه خواهد بود؛ ولی این شبهه هست که اگر رفتار جنایی از طرف جانی در ماه غیر حرام ایجاد شود مانند ایجاد سنگی بر سر چاهی، و این سنگ تا ماه حرام در آن جا باشد و شخصی در ماه حرام با آن برخورد کرده و در آن بیافتد و فوت نماید، در این فرض هم آیا می‌شود گفت که رفتار مرتکب در ماه حرام بوده است یا نه؟! به نظر می‌آید در اینجا نیز می‌شود قتل را به وی نسبت داد ولی در خصوص شمول حکم تغلیظ دیه بر این مورد، اگر این احتمال مطرح شود که عنوان قتل در ماه حرامی که موجب تغلیظ دیه است، اینجا صدق نمی‌کند با این استدلال که یکی از شرایط صدق آن این است که رفتار جنایی در ماه حرام باشد و چون این عنوان (رفتار جنایی) در غیر ماه حرام ایجاد شده هر چند که سببیت آن برای فوت، در ماه حرام اتفاق افتاده است، لذا در فرض مسأله نمی‌شود گفت که جنایت از سوی جانی در ماه حرام اتفاق افتاده است در واقع زمان صدور رفتار جنایی و موت (جنایت) متفاوت است و هر چند که بشود اصل جنایت را به جانی انتساب داد ولی نمی‌شود گفت که جنایت در ماه حرام منتسب به جانی است. در پاسخ باید گفت که فرض مثال از قبیل جرایم مستمر است و باید دقت داشت که از آنجایی که در جرایم مستمر، استمرار جرم ناشی از اراده و عزم مرتکب به نحوی است که در هر لحظه جرم با تمام عناصر تشکیل دهنده آن تجدید حیات می‌شود (۷۹، ص ۲۳۱)، در مثال مذکور نیز رفتار مرتکب در ماه حرام استمرار دارد. بنابر این جرایم مستمر نیز مشمول حکم تغلیظ دیه خواهند شد زیرا که با توجه به تعریفی که از این دسته از جرایم وجود دارد، در واقع با توجه به تجدید سوءنیت مرتکب، امکان تحقق عنوان ارتکاب جرم در فاصله بین ارتکاب رفتار جنایی تا انتهای زمان استمرار و منتهی شدن به نتیجه (فوت)، وجود دارد یا به عبارتی دیگر می‌شود گفت که رفتار جنایی تا زمان وقوع قتل، لحظه به لحظه محقق می‌شود و همین امر است که موجب شده مرور زمان در جرایم مستمر از زمان انقطاع رفتار مجرمانه آغاز

می‌شود و از حیث صلاحیت دادگاه همه دادگاه‌هایی که فعل مجرمانه در آن استمرار داشته صلاحیت رسیدگی داشته‌باشند، از حیث تأثیر قانون جدید نیز چون در جرائم مستمر تا زمان حکومت قانون لاحق، پی در پی محقق می‌شود مشمول قانون جدید قرار می‌گیرد (۹، ج ۱، ص ۳۰۶-۳۰۷).

در خصوص سبب جنایت و جنایت (فوت) در حرم چند حالت می‌تواند متصور شود:

۱. رفتار جنایی و فوت در داخل حرم باشد، که در این صورت مشمول حکم تغلیظ دیه خواهد بود.
۲. رفتار جنایی در داخل حرم و فوت در خارج از حرم باشد، در این صورت هم یقیناً مشمول حکم مذکور نخواهد بود چون قتل در حرم رخ نداده‌است.
۳. فاعل رفتار ارتكابی در خارج از حرم باشد، ولی خود رفتار جنایی در داخل حرم باشد و فوت هم در داخل حرم رخ دهد، مثلاً شخصی از خارج حرم تیری پرتاب نماید و به فردی داخل حرم برخورد کند و او را از پای درآورد، این مورد می‌تواند محل اختلاف باشد به این نحو که دو وجه پیش‌بینی می‌شود؛ یکی اینکه رفتار جانی باید داخل در حرم واقع شود؛ به این معنی که گفته شود جانی تیر را از داخل حرم پرتاب کرد و دیگر اینکه رفتار جنایی بر روی مصدوم، در حرم واقع شود؛ یعنی هر چند که پرتاب تیر از خارج حرم مکه صورت گیرد ولی در حرم به وی اصابت کند.

باید دقت داشت تا مبدا از استعمال عنوان «رفتار مرتکب» که ترکیبی اضافی است و مضاف‌الیه آن فاعل است این توهم شود که برای صدق قتل در مکان خاص لازم است که مرتکب نیز در آن مکان حضور داشته‌باشد زیرا که مضاف‌الیه آن اسم فاعل است ولی مضاف رفتار است و تحقق رفتار جنایی در مکان خاص نیاز به وجود فاعل در آن مکان ندارد. حتی برخی از فقها در موردی که پرتاب تیر از خارج از حرم بوده ولی در حرم برخورد کرده و فوت اتفاق افتاده احساس کرده‌اند که سبب در خارج از حرم بوده [۵۶، ج ۱۱، ص ۳۱۵] در حالی که سبب در داخل حرم بوده و مسبب در خارج حرم بوده است. اما آنچه که به نظر صحیح می‌آید و کلام فقها هم مؤید آن است، احتمال دوم است [۶۵، ج ۴، ص ۲۲۹؛ ۲۹، ج ۵، ص ۵۶۲؛ ۱۷، ص ۳۷]. پس بهتر آن است که گفته شود رفتار جنایی و فوت، هر دو باید در ماه حرام یا حرم مکه باشد تا احتمالات مطروحه دفع شود. البته باید دقت داشت که جایگزینی عبارت "رفتار جنایی" به رفتار مرتکب، مانع از شمول حکم تغلیظ دیه به جرایم مستمر نخواهد بود زیرا که در این دسته از جرایم، منصرف نشدن از اراده ارتکاب مبین بقای ارتکاب و قصد سوء مستمر فاعل است (۹، ج ۱، ص ۳۰۶) و با توجه به تجدید اراده ارتکاب، می‌شود گفت که تجدید رفتار نیز

صورت می‌گیرد چون اگر مرتکب رضایت به ارتکاب جرم نداشت از استمرار رفتار جنایی جلوگیری می‌کرد.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

آنچه از پژوهش در این زمینه حاصل شد این است که واحد بودن زمان رفتار جنایی و فوت یا واحد بودن مکان رفتار جنایی و فوت برای حکم به تغلیظ دیه لازم است و فقهایی هم که اعتقاد به عدم اعتبار اتحاد مکانی و زمانی رفتار جنایی و فوت دارند از ادله مستحکمی برخوردار نیستند. دلیل بر این روایاتی است که در مسأله وارد شده و گرچه تصریح در لزوم یا عدم لزوم اتحاد زمانی و مکانی ندارند اما مستفاد از آنها این است که اولاً وقوع جنایت در حریم کعبه یا ماههای حرام، موضوعیت دارد و برای حکم به تغلیظ دیه باید قتل در زمان یا مکان خاصی باشد. ثانیاً صدق چنین عنوانی نیاز به تحقق سبب (رفتار جنایی) و مسبب (موت) در آن زمان یا مکان، دارد که به معنای لزوم اتحاد مکانی و زمانی وقوع جنایت و فوت، است. هم‌چنین پیشنهاد می‌شود عبارت «رفتار جنایی» جایگزین عبارت «رفتار مرتکب» شود تا از احتمالاتی که قبلاً به آن اشاره شد، جلوگیری شود.

منابع

- [۱]. ابن داود حلی (۱۳۸۳ق)، حسن، رجال ابن‌داود، تهران: دانشگاه تهران.
- [۲]. ابن سعید حلی، یحیی (۱۳۹۴ق)، نزهة الناظر، قم: منشورات رضی.
- [۳]. ابن شجاع قطنان، محمد (۱۴۲۴ق)، معالم‌الدین، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- [۴]. ابن شهر آشوب، رشیدالدین محمد (۱۳۸۰ق)، معالم‌العلماء، نجف: الحیدریة.
- [۵]. ابن غضائری، ابوالحسن احمد (۴)، رجال ابن‌الغضائری، قم: بی‌نا.
- [۶]. ابن فهد حلی، جمال‌الدین احمد (۱۴۰۷ق)، المهذب البارع، قم: اسلامی.
- [۷]. _____ (۱۴۱۰ق)، المقتصر من شرح المختصر، مشهد: الإسلامية.
- [۸]. ابن مکی عاملی (شهید اول) (۱۴۱۰ق)، محمد، اللمعة الدمشقیة، بیروت: دار التراث.
- [۹]. اردبیلی، محمد علی (۱۳۹۲ش)، حقوق جزای عمومی، تهران: میزان.
- [۱۰]. احسائی، محمد بن ابی‌جمهور (۱۴۰۵ق)، عوالی اللثالی العزیزیة، قم: بی‌نا.
- [۱۱]. اصفهانی (مجلسی اول) (۱۴۰۶ق)، محمد تقی، روضة المتقین، قم: کوشانبور.
- [۱۲]. اصفهانی (مجلسی دوم) (۱۴۰۶ق)، محمد باقر، ملاذ الأخیار، قم: مرعشی‌ره.
- [۱۳]. _____ (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول، تهران: دارالکتب‌الإسلامیة.
- [۱۴]. الهی‌منش، محمدرضا (۱۳۹۲ش)، جرایم علیه تمامیت جسمانی افراد، تهران: مجد.
- [۱۵]. انصاری، مرتضی (۱۴۲۸ق)، فرائد الاصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی.

- [۱۶]. ایروانی، باقر (۱۴۲۶ق)، *دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه*، قم: دار الفقه.
- [۱۷]. تبریزی، جواد (۱۴۲۸ق)، *تنقیح مبانی الأحكام- کتاب الدیات*، قم: دارالصدیقه(ع).
- [۱۸]. _____ (۱۴۲۷ق)، *صراط النجاة*، قم: دارالصدیقه(ع).
- [۱۹]. تفرشی، سیدمصطفی (۱۴۱۸ق)، *نقد الرجال*، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
- [۲۰]. جبعی عاملی (شهیدثانی) (۱۴۱۳ق)، *زین الدین، مسالك الأفهام*، قم: المعارف الإسلامية.
- [۲۱]. حائری اصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۴ق)، *الفصول الغرویة*، قم: احیاء العلوم الاسلامیه.
- [۲۲]. حائری مازندرانی، محمد (۱۴۱۶ق)، *منتهی المقال*، قم: آل البيت(ع).
- [۲۳]. حرّ عاملی، محمد (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
- [۲۴]. _____ (۱۴۱۲ق)، *هدایة الأمة، مشهد: الإسلامیه*.
- [۲۵]. حسینی خامنه‌ای، (۱۳۹۳ش) سیدعلی، *درس خارج فقه، اردیبهشت*.
- [۲۶]. حسینی عاملی، سیدجواد (۱۴۱۹ق)، *مفتاح الكرامة*، قم: انتشارات اسلامی.
- [۲۷]. حکیم، عبدالصاحب (۱۴۱۳ق)، *منتقى الاصول*، قم: بی‌نا.
- [۲۸]. حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، *تذکرة الفقهاء*، قم: آل البيت(ع).
- [۲۹]. _____ (۱۴۱۳ق)، *قواعد الأحكام*، قم: بی‌نا.
- [۳۰]. _____ (۱۳۸۱ق)، *خلاصة الأقوال*، نجف اشرف: الحیدریة.
- [۳۱]. خمینی(امام) (۴)، سیدروح الله، *تحریر الوسیلة*، قم: دار العلم.
- [۳۲]. خواجه‌سماعیل (۱۴۱۳ق)، *الفوائد الرجالیة*، مشهد: الإسلامیه.
- [۳۳]. خوانساری، سیداحمد (۱۴۰۵ق)، *جامع المدارک*، قم: اسماعیلیان.
- [۳۴]. خوبی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، *مبانی تکملة المنهاج*، قم: مؤسسه الخوئی(ره).
- [۳۵]. _____ (۴)، *معجم رجال الحدیث*، قم: مؤسسه الخوئی(ره).
- [۳۶]. _____ (۱۴۱۸ق)، *موسوعة الإمام الخوئی*، قم: مؤسسه الخوئی(ره).
- [۳۷]. خوبی، سیدابوالقاسم تبریزی، جواد (۱۴۲۷ق)، *فقه الأعداء الشرعیة*، قم: دارالصدیقه.
- [۳۸]. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، سوریه: دارالعلم.
- [۳۹]. زراعت، عباس (۱۳۸۷ش)، *شرح قانون مجازات اسلامی (بخش دیات)*، تهران، ققنوس.
- [۴۰]. سبحانی، جعفر (؟)، *تأریخ الفقه الإسلامی و أدواره*، قم: مؤسسه صادق(ع).
- [۴۱]. سبزواری، سیدعبدالأعلى (۱۴۱۳ق)، *مهذب الأحكام*، قم: مؤسسه المنار.
- [۴۲]. سیوری، فاضل مقداد (۱۴۰۴ق)، *التنقیح الرائع*، قم: انتشارات مرعشی(ره).
- [۴۳]. شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۸۶ش)، *حقوق کیفری اختصاصی*، تهران: مجد.
- [۴۴]. شبیری زنجانی، سیدموسی (۱۴۱۹ق)، *کتاب نکاح*، قم: مؤسسه رای پرداز.
- [۴۵]. شوشتری، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، *النجعة فی شرح اللمعة*، تهران: صدوق.
- [۴۶]. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد (۱۳۹۰ق)، *الاستبصار*، تهران: الإسلامیه.
- [۴۷]. _____ (؟)، *الفهرست*، نجف اشرف: المكتبة الرضویة.
- [۴۸]. _____ (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحكام*، تهران: الإسلامیه.
- [۴۹]. طباطبایی حکیم، محمدسعید (۱۴۲۸ق)، *الکافی فی اصول الفقه*، بیروت: بی‌نا.

- [۵۰]. طباطبایی قمی، سیدتقی (۱۴۱۷ق)، *الغایة القصوی*، قم: محلاتی.
- [۵۱]. _____ (۱۴۲۶ق)، *مبانی منهاج الصالحین*، قم: قلم الشرق.
- [۵۲]. علوی، عادل (۱۴۲۴ق)، *القول الرشید فی الاجتهاد و التقليد*، قم: کتابخانه مرعشی (ره).
- [۵۳]. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۸ق)، *تفصیل الشریعة-الدیات*، قم: مرکز فقهی.
- [۵۴]. فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۸۷ش)، *تقریرات درس خارج اصول*.
- [۵۵]. فاضل آبی، حسن (۱۴۱۷ق)، *کشف الرموز*، قم: انتشارات اسلامی.
- [۵۶]. فاضل هندی، محمد (۱۴۱۶ق)، *کشف اللثام*، قم: انتشارات اسلامی.
- [۵۷]. فیاض، محمداسحاق (۱۴۲۶ق)، *المسائل المستحدثة*، کویت: رفیع.
- [۵۸]. فیومی، احد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر*، قم: دارالهجره.
- [۵۹]. کارخیزان، محمدحسین (۱۳۹۲ش)، *کاملترین مجموعه محشای قانون مجازات اسلامی جدید*، تهران: راه نوین.
- [۶۰]. کشی، ابوعمر و محمد (۱۴۰۹ق)، *رجال الکشی*، مشهد: دانشگاه.
- [۶۱]. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- [۶۲]. محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۷ق)، *خاتمة المستدرک*، قم: آل البيت (ع).
- [۶۳]. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر (۱۴۱۲ق)، *نکت النهایة*، قم: انتشارات اسلامی.
- [۶۴]. _____ (۱۴۱۸ق)، *المختصر النافع*، قم: الدینیة.
- [۶۵]. _____ (۱۴۰۸ق)، *سرائع الإسلام*، قم: اسماعیلیان.
- [۶۶]. مدنی کاشانی، آقارضا (۱۴۰۸ق)، *کتاب الدیات*، قم: انتشارات اسلامی.
- [۶۷]. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- [۶۸]. مقدس اردبیلی، احمد (۱۴۰۳ق)، *مجمع الفائدة و البرهان*، قم: اسلامی.
- [۶۹]. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، *الفتاوی الجديدة*، قم: مدرسه امام علی (ع).
- [۷۰]. منتظری، حسین علی (؟)، *رساله استفتاءات*، قم: بی‌نا.
- [۷۱]. _____ (۱۴۱۵ق)، *نهایة الاصول*، تهران: نشر تفکر.
- [۷۲]. موسوی عاملی، محمدبن علی (۱۴۱۱ق)، *مدارک الأحکام*، بیروت: آل البيت (ع).
- [۷۳]. میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۴۳۰ق)، *القوانین المحکمه فی الاصول*، قم: الاسلامیة.
- [۷۴]. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۲ش)، *جرایم علیه اشخاص*، تهران: میزان.
- [۷۵]. نجاشی، ابوالحسن احمد (۱۴۰۷ق)، *رجال النجاشی*، قم: انتشارات اسلامی.
- [۷۶]. نجفی کاشف‌الغطاء، احمد (۱۴۲۳ق)، *سفینة النجاة*، نجف: کاشف الغطاء.
- [۷۷]. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام*، بیروت: إحياء التراث.
- [۷۸]. نراقی، میرزا ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، *شعب‌المقال فی درجات الرجال*، قم: کنگره نراقی.
- [۷۹]. نوربها، رضا (۱۳۹۰ش)، *زمینه حقوق جزای عمومی*، تهران: گنج‌دانش.
- [۸۰]. ولیدی، محمد صالح (۱۳۸۵ش)، *جرایم علیه اشخاص*، تهران: امیرکبیر.